

مقاله پژوهشی

شطرنج ژئوپلیتیک: مقایسه سیاست های آمریکا و روسیه در مواجهه با داعش با تأکید بر بحران سوریه

علی اکبرپور آلمه جوقی^۱، *محمد رضا صالحی وثیق

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

چکیده: پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی استراتژی های ژئوپلیتیک ایالات متحده آمریکا و فدراسیون روسیه در واکنش به ظهور و استمرار داعش در منطقه خاورمیانه به ویژه در سوریه پرداخت. با بهره گیری از چارچوب نظری قدرت هوشمند و روش شناسی توصیفی و تحلیلی، این مطالعه نشان داد که استراتژی های دو قدرت، بازتاب دهنده اولویت ها و منافع متمایز آن ها در منطقه بوده است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که رویکرد ایالات متحده عمدتاً بر مبارزه مستقیم با تروریسم، شامل عملیات نظامی، ائتلاف سازی با نیروهای محلی و ارائه حمایت های لجستیکی به متحدان منطقه ای متمرکز بوده و توجه ویژه ای به ثبات سازی و بازسازی پس اداعش داشته است. در مقابل، استراتژی روسیه بر حفظ و توسعه نفوذ ژئوپلیتیک در منطقه، با تأکید بر حمایت از رژیم اسد در سوریه، استوار بوده است. مسکو اگرچه مداخله خود را در قالب مبارزه با تروریسم توجیه کرده، اما عمدتاً گروه های مخالف اسد را هدف قرار داده است. این پژوهش نتیجه می گیرد که تفاوت در اهداف استراتژیک و منافع ژئوپلیتیک دو قدرت، منجر به اتخاذ رویکردهای متمایز در مواجهه با پدیده داعش شده است. این یافته ها می توانند به درک عمیق تر پویایی های قدرت در خاورمیانه و تأثیر آن بر سیاست گذاری های آتی در ایران کمک کند.

واژگان اصلی: ژئوپلیتیک قدرت، ایالات متحده، روسیه، داعش، قدرت هوشمند.

^۱. پژوهشگر سیاسی و کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور قوچان، قوچان، ایران (نویسنده مسئول).

akbarpourali1370@gmail.com

^۲. پژوهشگر سیاسی و دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

mo.rezasalehi@ut.ac.ir

۱. مقدمه

خاورمیانه محل تجمع قومیت‌های مختلفی مانند عرب، فارس، ترکمن، کرد، ترک، آشوری و غیره است که خطوط تنش تولید می‌کند. با طرح مفهوم «خاورمیانه بزرگ» از سوی ایالات متحده؛ اسرائیل و ترکیه نقش فعالی در این منطقه بازی می‌کنند. در عین حال، خاورمیانه که مهد تمدن‌های بشری و خاستگاه ادیان بزرگ است، ایدئولوژی‌ها و جریان‌های فکری تأثیرگذار بر روند اتفاقات تاریخی و بسیاری از گرایش‌های فکری را در خود جای داده است (احمدی، ۱۴۰۰: ۳). ظهور دولت اسلامی عراق و سوریه (داعش) در سال ۲۰۱۳ چالش مهمی برای امنیت و ثبات جهانی در خاورمیانه ایجاد کرد. تشکیل داعش را باید نتیجه بی‌ثباتی در خاورمیانه دانست که در جریان ناآرامی‌های گسترده در کشورهای عربی طی سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ رخ داد و گروه‌های اسلامی رادیکال را تقویت کرد (Youns, 2023: Ingram et al, 2021). داعش توانست با بهره‌گیری از هرج‌ومرج و بی‌نظمی دولتی، دامنه منطقه‌ای خود را گسترش دهد و یک دولت جهادی در سوریه و عراق ایجاد کند (Strakes, 2019: 336). این خط فکری پس از بهار عربی و به‌طور خاص بحران سوریه، در سراسر خاورمیانه محبوبیت یافت (Clancy, 2018: 7). گسترش سریع ارضی این سازمان افراطی و اعلام خلافت در سال ۲۰۱۴ باعث مداخله بین‌المللی شد و ایالات متحده و روسیه به‌عنوان بازیگران اصلی در مبارزه با داعش ظاهر شدند. با این حال، رویکردهای آن‌ها برای مقابله با این تهدید به‌طور قابل‌توجهی متفاوت بوده که منعکس‌کننده منافع و استراتژی‌های ژئوپلیتیک گسترده‌تری در منطقه است. هدف این مطالعه تحلیل تطبیقی سیاست‌های آمریکا و روسیه علیه داعش در خاورمیانه از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۴ است. برای امنیت جهانی سؤال تحقیقی که این مطالعه را هدایت می‌کند این است: سیاست‌های آمریکا و روسیه علیه داعش در خاورمیانه در رویکردها، اجراها و نتایجشان چه تفاوتی داشته و این تفاوت‌ها چه چیزی را در مورد استراتژی‌های ژئوپلیتیک گسترده آن‌ها در منطقه نشان می‌دهد؟

این پژوهش، انگیزه‌های آمریکا و روسیه در خاورمیانه را روشن می‌کند و نقش رو به رشد روسیه در منطقه به‌ویژه در سوریه و تلاش‌هایش برای دفاع از امنیت و منافع ملی را بررسی می‌کند. همچنین گزارشی چندبعدی و ارزشمند از سیاست خارجی واشنگتن و مسکو ارائه می‌دهد. مطالعه موردی این پژوهش، زمینه‌های واگرایی و همگرایی آمریکا و روسیه در مورد طیف وسیعی از موضوعات، از جمله جنگ داخلی سوریه و وضعیت عراق را نشان می‌دهد. این تصویر ارائه می‌شود که منافع

اقتصادی و ملاحظات امنیتی کم‌اهمیت نیست. امری که زمینه نقش پررنگ‌تر روسیه را در معادلات این منطقه نشان می‌دهد. اهمیت اساسی و بنیادی این پژوهش؛ تبیین منافع راهبردی آمریکا و روسیه در منطقه خاورمیانه و در مقابل جنبش‌ها و گرایش‌های بنیادگرا در اوج شرایط بحرانی سوریه است. ارائه تحلیلی درست از وضعیت سیاست‌های ایالات متحده و روسیه در قبال داعش، می‌تواند به آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری مقامات و مسئولان حوزه سیاست خارجی کمک نماید. حضور پرتداوم قدرت‌های جهانی در منطقه خاورمیانه، اهمیت توجه به این منطقه و مسائل آن را روشن می‌نماید. از این رو، ضرورت دارد که مسائل این منطقه به صورت علمی و تئوریک واکاوی شود. با توجه به گستردگی ابعاد، رویکردها و حجم گسترده مسائل و موضوعات مختلف در منطقه خاورمیانه؛ این پژوهش با بررسی سیاست آمریکا و روسیه در مواجهه با مسئله داعش با تأکید بر بحران سوریه، یک نگاه تحلیلی متمایزی از زاویه نظریه‌های روابط بین‌الملل با تأکید بر نظریه‌های قدرت سخت و نرم نسبت به رویکردهای این دو کشور ارائه داده است.

۲. پیشینه پژوهش

تحلیل تطبیقی سیاست‌های آمریکا و روسیه در قبال داعش موضوع مطالعات متعددی است. البته تحقیقات پیشین در مورد سیاست‌های ایالات متحده و روسیه در قبال داعش بر اهداف استراتژیک متفاوت، منافع ژئوپلیتیکی و پیامدهای گسترده‌تر اقدامات آن‌ها متمرکز شده، و محققان جنبه‌های مختلفی از این موضوع پیچیده را بررسی کرده‌اند. در این بخش به چند مورد از این پژوهش‌ها می‌پردازیم:

دهشیار و کوه خیل (۱۳۹۶)، الگوی مقایسه‌کنش سیاسی و راهبردی آمریکا و روسیه در سوریه را بررسی نمودند تا راهبردهایشان در قبال بحران سوریه روشن گردد. واحدپور و همکاران (۱۴۰۰)، با بررسی راهبرد سیاست خارجی روسیه در منطقه ژئوپلیتیک خاورمیانه در پرتو گسترش افراط‌گرایی دینی در قرن ۲۱ نشان دادند یکی از دلایل گسترش حضور روسیه در این منطقه، قدرت‌گیری جریان‌های افراطی است. مروتی و همکاران (۱۴۰۱)، در پژوهش خود با عنوان روند مواجهه آمریکا و روسیه با تروریسم؛ از تقابل تا تعامل؛ نشان دادند که آمریکا و روسیه در سیاست‌های خود، رویکردی ضدتروریستی اتخاذ نموده‌اند که بنا به مناطق مختلف و ادراکات آن‌ها، تفاوت‌هایی بین این دو وجود دارد. این پژوهش، مسئله تروریسم را به‌طور کلی و بدون تأکید بر مورد خاصی مورد توجه قرار داده است. درحالی‌که تحلیل تخصصی نوع نگاه به مسئله داعش می‌تواند نشان‌دهنده راهبردهای

این دو کشور و ادراکات آن‌ها باشد. مقیمی راد (۱۴۰۳)، در پژوهش خود با عنوان تفاوت رویکرد روسیه و آمریکا در مقابله با افراط‌گرایی داعش در سوریه؛ چنین نتیجه گرفت که سیاست آمریکا در برابر جنگ داخلی سوریه بسیار ابهام‌آمیز بوده است. این پژوهش، اطلاعات دقیقی از سیاست روسیه ارائه نداده و صرفاً نگاهی گذرا به رویکرد روسیه و آمریکا بحران سوریه داشته و توجهی به اشتراکات احتمالی این دو در مقابله با داعش به صورت کلی و در این کشور نداشته است.

آلیسون (۲۰۱۳)، با بررسی تفکر استراتژیک روسیه در خاورمیانه پیش از ظهور داعش، بینش‌های مهمی در مورد اهداف بلندمدت مسکو ارائه کرد. این کار به درک تداوم و تغییرات سیاست روسیه قبل و بعد از ظهور داعش کمک می‌کند. گرگس (۲۰۱۶) چشم‌انداز وسیع‌تری را در مورد ظهور داعش و واکنش بین‌المللی به ویژه نحوه برخورد قدرتهای مختلف جهانی و منطقه‌ای ارائه داد که زمینه ارزشمندی برای درک ماهیت چندوجهی تعارض فراهم کرد. استنت (۲۰۱۶) تحلیل مفصلی از روابط ایالات متحده و روسیه در بحران سوریه ارائه کرد. کار او پیچیدگی‌های رقابت قدرتهای بزرگ و همکاری محدود در مقابله با تهدیدات مشترک را برجسته کرد. کاتز (۲۰۱۶) با بررسی انگیزه‌های مداخله روسیه در سوریه، استدلال کرد که مقابله با داعش اولویت دوم بعد از حمایت از رژیم اسد و به چالش کشیدن نفوذ ایالات متحده در منطقه است. این مطالعه بینش‌هایی در مورد تعامل پیچیده بین تلاش‌های ضدتروریسم و اهداف ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد. برنرز و فیور (۲۰۱۷) رویکرد دولت اوباما در قبال داعش را با تمرکز بر تکامل استراتژی ایالات متحده از تعامل محدود به یک کمپین جامع‌تر، تحلیل کردند. کار آن‌ها عوامل داخلی و بین‌المللی مؤثر بر تصمیمات سیاست آمریکا را روشن می‌کند. باتیوک و موروزوف (۲۰۲۲)، در پژوهش خود با عنوان سیاست و استراتژی ایالات متحده، فدراسیون روسیه و چین در خاورمیانه؛ نشان دادند توازن قوای آمریکا-چین-روسیه در مناطق مختلف جهان تعیین‌کننده است. یکی از مهم‌ترین این مناطق، خاورمیانه بوده، هست و خواهد بود، جایی که منافع اقتصادی، ژئواستراتژیک و ایدئولوژیک مراکز قدرت پیشرو در دنیای مدرن با هم برخورد می‌کند. در این پژوهش، توازن این سه کشور در منطقه خاورمیانه بحث شده است. ژرمن (۲۰۲۴)، در پژوهش خود با عنوان از همکاری تا رویارویی: روابط آمریکا و روسیه از ۱۱ سپتامبر؛ نتیجه گرفت که افزایش یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده و رد آشکار چندجانبه‌گرایی، مداخله‌گرایی لیبرال و پیگیری ترویج دموکراسی، جنبه‌های متمایز رویکرد دولت بوش بود که بر نیات و نگرش روسیه نسبت به نظم بین‌المللی تأثیر گذاشت. این مقاله روابط ایالات متحده و روسیه

را از دریچه روابط و موقعیت قدرت‌های بزرگ تحلیل نموده و نوع راهبردهای روسیه را متأثر از ادراکات از راهبردهای آمریکا دانسته است. پژوهش حاضر چندین جنبه نوآورانه در مقایسه با ادبیات موجود ارائه می‌دهد:

چارچوب مقایسه‌ای: برخلاف مطالعاتی که عمدتاً بر روی رویکرد یک کشور تمرکز می‌کنند، این تحقیق مقایسه مستقیمی از سیاست‌های آمریکا و روسیه ارائه می‌دهد و بینش جدیدی در مورد شباهت‌ها، تفاوت‌ها و تعاملات بین استراتژی‌های آن‌ها به‌ویژه در بحران سوریه را ارائه می‌دهد. استعاره ژئوپلیتیک شطرنج: این مطالعه با چارچوب‌بندی تحلیل به‌عنوان یک بازی «شطرنج ژئوپلیتیکی»، چارچوب تحلیلی جدیدی را برای درک حرکات استراتژیک و متقابل هر دو قدرت در پاسخ به داعش و یکدیگر معرفی می‌کند. ماهیت در حال تحول تهدید: این مطالعه با نگاهی چند سویه، ماهیت متغیر تهدید داعش و چگونگی شکل‌دهی واکنش‌های سیاسی را در طول زمان نشان می‌دهد و به شکافی در ادبیات کنونی که اغلب بر داعش در اوج قلمروی خود متمرکز است، می‌پردازد. ترکیب دیدگاه‌های منطقه‌ای و جهانی: درحالی‌که بسیاری از مطالعات بر پویایی‌های منطقه‌ای یا سیاست قدرت‌های بزرگ تمرکز دارند، هدف این تحقیق ترکیب هر دو دیدگاه برای ارائه درک جامع‌تری از موضوع است.

۳. چارچوب نظری (ترکیب استراتژیک منابع قدرت سخت و نرم)

قدرت یک مفهوم مرکزی در روابط بین‌الملل است که اغلب به‌عنوان توانایی یک بازیگر دولتی یا غیردولتی برای تأثیرگذاری بر دیگران برای دستیابی به نتایج مطلوب توصیف می‌شود. تمایز بین قدرت سخت و نرم، که برای اولین بار توسط جوزف نای در اواخر قرن بیستم مفهوم‌سازی شد، یک چارچوب نظری اساسی برای تحلیل رفتار دولت‌ها در روابط بین‌الملل است. در چارچوب سیاست‌های ایالات متحده و روسیه علیه داعش در خاورمیانه، این چارچوب درک استراتژی‌های دو کشور در پرداختن به یک دشمن مشترک و درعین‌حال پیگیری اهداف ژئوپلیتیکی متفاوت را تسهیل می‌کند.

نای شیوه به‌کارگیری قدرت نرم در سیاست خارجی را بدین‌صورت تشریح می‌کند که در اثرگذاری آن پذیرش و اذعان طرف مقابل نیز مؤثر است و به‌کارگیری آن در مواجهه با تهدیدات فرایند مشکل‌تری است. مضافاً این‌که قدرت نرم غالباً به‌صورت غیرمستقیم و با شکل دادن به محیط پذیرش سیاست‌ها عمل می‌کند و می‌تواند سال‌ها طول بکشد. از این‌رو که قدرت سخت به‌عنوان ابزار

سیاست خارجی به‌تنهایی به‌طور فزاینده‌ای مشکل‌ساز است، قدرت نرم ارزش بیشتری پیدا کرده است (Wagner, 2021: 25). با این حال، توجه نسبتاً کمی به اینکه قدرت سخت و نرم چگونه با هم تعامل می‌کنند، وجود دارد. این دو، مفاهیمی به‌ظاهر متمایز هستند که مسیرهای جداگانه‌ای را طی می‌کنند. مفاهیم قدرت سخت و نرم را می‌توان دو قطب در تداوم قدرت در نظر گرفت. همچنین متضمن ایده‌ها، تعاملات و نهادهای متفاوتی هستند که به‌عنوان ابزار سیاست خارجی در زمینه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در حالت ایدئال، استراتژی‌های قدرت سخت بر مداخله نظامی، دیپلماسی اجباری، عملیات مخفی و تحریم‌های اقتصادی برای اعمال منافع ملی که منجر به سیاست‌های تقابلی در برابر کشورهای همسایه می‌شود، تمرکز دارند. در مقابل، استراتژی‌های قدرت نرم بر اهمیت ارزش‌های سیاسی مشترک، ابتکارات دیپلماتیک، تبادلات فرهنگی ابزارهای صلح‌آمیز برای مدیریت تعارض و همکاری اقتصادی برای دستیابی به راه‌حل‌های مشترک تأکید می‌کنند (Wagner, 2005: 2)، چنان‌که استدلال می‌شود: «قدرت نرم در سیاست بین‌الملل به‌هیچ‌وجه در تضاد با قدرت سخت نیست. در عوض، استفاده از خشونت نظامی با راهبردهای قدرت نرم مقدم و مشروعیت می‌یابد» (Wilson, 2008: 10).

کاربرد قدرت هوشمند در مبارزه با داعش به ترکیب استراتژیک ابزارهای قدرت سخت و نرم برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی اشاره دارد. در مواجهه با داعش، ایالات متحده و روسیه از عناصر قدرت هوشمند به روش‌های مختلف و با درجات مختلف موفقیت استفاده کردند. ایالات متحده با ائتلاف گسترده و رویکرد چندوجهی، ادغام اقدامات نظامی با تلاش‌های دیپلماتیک، تحریم‌های اقتصادی و اقدامات متقابل ایدئولوژیک، قدرت هوشمند را به نمایش گذاشت. با این حال، اثربخشی این رویکرد به‌ویژه در مورد ثبات بلندمدت منطقه پس از داعش مورد بحث قرار گرفته است. رویکرد روسیه، اگرچه از نظر دامنه محدودتر است، نوعی از قدرت هوشمند را منعکس می‌کند. استفاده روسیه از قدرت سخت در سوریه با مانورهای دیپلماتیک تکمیل شد که موقعیت این کشور را به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در خاورمیانه، در کنار یک کمپین اطلاعاتی قوی که به دنبال تقویت قدرت نرم خود در سطح جهانی بود، تقویت کرد. ترکیب قدرت نرم-سخت می‌تواند اثرات بیشتری در زمینه ایجاد فرصت‌ها و موانع در سیاست خارجی ایجاد کند. پس از جنگ عراق، ایالات متحده در سطح داخلی و بین‌المللی محدود شد، درحالی‌که روسیه در نتیجه دخالت در درگیری‌های سوریه فرصت‌های مختلفی مانند توافق آستانه و فرصت‌های دیپلماتیک گسترده در منطقه خاورمیانه و فراتر

از آن کسب کرد (Morozov & Simons, 2019: 237). در مواجهه با مسئله داعش، آمریکا و روسیه با توجه به رقابت‌های پس از جنگ سرد، هرچند در مناسبات خاورمیانه با هم اختلاف‌نظر دارند، در مقابله با داعش منافع مشترکی چون سرکوب داعش داشتند، هرچند که منافع آن‌ها کوتاه‌مدت و موقتی می‌باشد و این نشان‌دهنده فرصت‌طلبی و بحث اهمیت منافع ملی هر یک از این دو هست.

۴. منافع ژئوپلیتیک آمریکا در خاورمیانه

پس از وقوع حادثه یازده سپتامبر، دو واژه بیش‌ازپیش در محیط تصمیم‌گیری ایالات متحده اهمیت پیدا کرد؛ یکی خاورمیانه و دیگری سلاح‌های کشتارجمعی بود. دولتمردان آمریکا، مسئله سلاح‌های کشتارجمعی در خاورمیانه را به‌عنوان اولویت اساسی در دستور کار قرار دادند تا بتوانند علاوه بر مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتارجمعی، اهداف خود را در این مناطق پی‌گیری نمایند. علی‌رغم تبدیل شدن ایالات متحده به بازیگر اصلی در تولید انرژی و کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه، تداوم حضور آمریکا در منطقه برای حفاظت از منافع حیاتی خود، دلیلی برای حضور این کشور در خاورمیانه است. غرب آسیا به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و تولید نفت خود، چه قبل از جنگ جهانی دوم و چه در دوران جنگ سرد، همیشه برگ برنده بازی بوده است. خاورمیانه گزینه‌ای برای آمریکا برای خرید نفت و صادرات تسلیحات ضروری است. بنابراین، به دلایل ژئوپلیتیکی برای آمریکا اهمیت دارد (Fukutomi, 2024: 3). به‌طور سنتی، ایالات متحده سه منفعت اصلی در خاورمیانه دارد: اول این‌که توازن قدرت منطقه‌ای را حفظ کند. اطمینان حاصل شود که جریان نفت قطع نمی‌شود، و اطمینان حاصل کند گروه‌های بنیادگرا که امنیت منطقه، و امنیت دوستان و متحدان ایالات متحده را تهدید می‌کنند، شکست‌خورده‌اند (Friedman, 2014: 24). این منافع همچنان بر استراتژی آمریکا در خاورمیانه تأثیر می‌گذارد و احتمالاً با وجود کاهش ردپای نظامی خود در منطقه، این کار را ادامه خواهد داد. یکی از جنبه‌های سیاست ایالات متحده در خاورمیانه بر نفی مخالفان منطقه‌ای مانند ایران و سوریه، از ابزاری برای تضعیف منافع استراتژیک ایالات متحده در منطقه متمرکز است.

در کنار مناقشه اسرائیل و فلسطین، آمریکا به دنبال ایجاد تعادل بین نیاز به نفت و امنیت کشور اسرائیل بوده است. حضور اسرائیل در منطقه برای آمریکا مهم است. اهمیت اسرائیل در منطقه را می‌توان با سیاست «تعادل تهدید» استفان والت توضیح داد. به گفته والت، در یک محیط آنارشیک،

دولت‌ها برای محافظت از خود متحد می‌شوند. عامل مؤثر بر رفتار دولت‌ها، درک تهدید است و قدرت دیگران تنها یکی از عوامل متعددی است که بر آن تأثیر می‌گذارد. چراکه دولت‌ها تهدیدات ناشی از دیگران را در پرتو عواملی مانند نزدیکی جغرافیایی و قدرت نسبی ارزیابی می‌کنند (An, 2013: 17).

در سوریه هم اسرائیل حافظ سیاست‌های آمریکا در منطقه است. در چارچوب واقع‌گرایی، برای موفقیت در ایفای نقش موازنه‌کننده از راه دور، تلاش نموده‌اند مسئولیت خود را به دیگران محول نمایند، و خود را کمتر در خطر منازعه قرار دهند و خود از دور، نظاره‌گر و کنترل‌گر باشند (Mershaimer, 2014: 159-162). در این بین، ایران به‌عنوان تهدید برای منافع آمریکا و متحدان آن در خاورمیانه محسوب می‌شود. گروه‌های تروریستی فعال در منطقه (مانند القاعده، داعش و غیره) وجود دارند. عراق و سوریه از جمله کشورهای مهمی می‌باشند که داعش آن‌ها را به‌عنوان مرکز درگیری‌های خود قرار داده و آرمان حکومت جهانی خود را این دو کشور نامید. در این بین، سیاست‌های اتخاذشده توسط بازیگران بین‌المللی همچون آمریکا که منافع خود را در این منطقه دنبال می‌نماید، در این دو کشور بسیار اهمیت دارد.

۵. مواجهه اولیه آمریکا با مسئله داعش (از آشوب سازنده به آشوب ویرانگر)

با بررسی دقیق‌تر بحران عراق و سوریه، مشاهده می‌شود رفتار بازیگران بین‌المللی از مهم‌ترین عوامل ظهور داعش است (آذین و سیف زاده، ۱۳۹۴: ۳۸). چراکه آمریکایی‌ها آن را به‌عنوان اهرمی برای مشروعیت بخشیدن به حضور خود در منطقه، به‌ویژه عراق در نظر گرفتند. به‌طورکلی منافع این کشور اقتضا می‌نمود که خاورمیانه از ثبات و امنیت پایدار برخوردار نباشد که سه دلیل عمده داشت:

۱. خلأ امنیتی که نیاز به حضور قدرت‌های جهانی نظیر آمریکا در منطقه را توجیه می‌کرد. هرچه این عدم امنیت بیشتر باشد، نیاز بیشتر و در نتیجه وابستگی بیشتر را در پی خواهد داشت. نفت منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) جایگاه اساسی در اقتصاد آمریکا دارد. وابستگی اقتصادی و راهبردی این کشور به نفت غرب آسیا به بهای گزاف عملیات نظامی و تهدید امنیتی این کشور تمام شده است (ترابی، ۱۳۹۰: ۳۷). به این ترتیب، آمریکا امنیت خاورمیانه را در حوزه منافع امنیتی خود تعریف می‌کند.

۲. فروش اسلحه یکی از پرسودترین تجارت‌ها با تولید ثروت ماندگار برای آمریکا است. رقابت‌ها، چالش‌ها و مشکلات امنیتی در منطقه، بزرگ‌ترین فرصت را برای کارتل‌های تسلیحاتی قدرت‌های

بزرگ همچون آمریکا و رسیدن به منابع سرشار ثروت فراهم می‌کند (آذین و سیف زاده، ۱۳۹۴: ۴۱).
 ۳. ایجاد امنیت پایدار برای اسرائیل که باید در چارچوب سیاست‌های کلان و دشمنی با ایران و محور مقاومت در منطقه تفسیر شود. ظهور داعش، می‌توانست تشکیل یک دولت میلیتاریستی با محور ایدئولوژیک در کنار مرزهای ایران باشد، و جبهه مقاومت را به‌طور کامل کمرشکن کرده، مغز مقاومت (یعنی تهران) را از بدنه، یعنی سوریه و از دست‌وپایش که لبنان و فلسطین هستند، به‌طور کامل جدا کند و یک شکاف استراتژیک به وجود آورد. درعین حال تشکیل داعش با سوگیری‌های افراطی اهل تسنن و رویکرد مذهبی نظامی می‌توانست نقطه تقابلی با ایران باشد. اگر ایران مرزهای امنیتی خود را در جنوب لبنان قرار داده، اسرائیل در حمایت از داعش می‌توانست مرزهای امنیتی خود با ایران را به مرزهای غربی با عراق منتقل کند. از این نظر بزرگ‌ترین حامی داعش می‌توانست رژیم حاکم بر تل‌آویو باشد و بیشترین نفع را برای اسرائیل داشته باشد، چراکه از این طریق، اسرائیل می‌توانست این معنا را دنبال کند که یک اسرائیل جدید با رویکرد صهیونیست اسلامی در مرزهای عراق و در نزدیکی ایران به وجود آورده و خط ارتباط موجود میان ایران، سوریه و لبنان را قطع کند، و به ایجاد غشای امنیتی برای خود کمک نماید.

رفتار آمریکا در همین چارچوب قابل بررسی است. لذا شاهد یک دوگانگی متضاد در مواضع اعلامی و اعمالی آمریکا در مورد داعش بوده‌ایم. برخلاف فضای رسانه‌ای که اقدامات گروه‌های تروریستی و داعش را محکوم نمودند، در سیاست‌های اعمالی خود، گروه‌های افراطی همچون داعش را مورد حمایت قرار دادند و از طریق کشورهای واسطه، تسلیحات و تجهیزات نظامی آن‌ها را تأمین نمودند (آذین و سیف زاده، ۱۳۹۴: ۴۲). در حقیقت، حمایت آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن باعث شد تا این گروه، ابعاد سیاسی و امنیتی به خود بگیرد. اهداف آمریکا از هم‌سویی با داعش، تشدید اختلافات کشورها و تبدیل اختلافات سیاسی به ایدئولوژیک، به‌منظور تضعیف و مهار قدرت ایران و ایجاد هرج و مرج در کشورهای محور مقاومت در جهت خدمت به منافع اسرائیل از جمله ایجاد امنیت پایدار و توجه‌زدایی از آن بود.

دراین‌بین، عواملی از جمله ترس از به مخاطره افتادن منافع اقتصادی آمریکا در عراق، تهدید منافع منطقه‌ای آمریکا و فریب افکار عمومی باعث تغییر رویکرد آمریکا نسبت به سازمان داعش شد. زمانی که داعش در سوریه فعالیت می‌کرد، مستقیماً منافع آمریکا را هدف قرار نداد؛ بلکه در جهت منافع آمریکا، علیه نظام بشار اسد می‌جنگید. به همین دلیل، آمریکا از آن حمایت می‌کرد و حتی تا آستانه

همراهی با داعش علیه بشار اسد گام برداشت، اما هنگامی که داعش خبرنگاران آمریکایی را به قتل رساند، داعیه کشورگشایی در عراق پیدا کرد و وارد شهر اربیل شد، منافع آمریکا مستقیماً به خطر افتاد و دغدغه تقابل با داعش را پیدا کرد. شکل‌گیری ائتلاف جهانی علیه داعش را می‌توان در این چهارچوب ارزیابی کرد. ایجاد ائتلاف بین‌المللی علیه داعش ممکن بود این تصور را ایجاد کند که آمریکا و کشورهای هم‌سو به دنبال ریشه‌کن کردن داعش در منطقه هستند، اما برخورد دوگانه و متضاد با پدیده تروریسم در منطقه نمی‌توانست به ریشه‌کن ساختن پدیده تروریسم و در اولویت اول داعش منجر شود. مواجهه آمریکا با داعش را در چهارچوب تئوری «آشوب سازنده» می‌توان تبیین نمود؛ اما آشوب سازنده از حالت سازنده بودن خارج شده و به تخریب منافع واشینگتن منجر شد، که آمریکایی‌ها در سیاست خود در مسئله داعش بازنگری کردند.

۶. عناصر کلیدی راهبرد آمریکا در مقابله با داعش (حملات هوایی، پشتیبانی از نیروهای محلی، ائتلاف‌سازی)

موفقیت‌های داعش پس از سال ۲۰۱۱، زنگ خطری برای بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بود. در دوره اوباما، آمریکا با دخالت مستقیم علیه داعش و افزایش حمایت نظامی از گروه‌های مخالف بشار اسد در سوریه به اقدامات این گروه واکنش نشان داد. در ابتدا، به حملات هوایی علیه اهداف داعش در عراق و ارسال تسلیحات پیشرفته از طریق هوا برای نیروهای کُرد در راستای محافظت از کارکنان دیپلماتیک در اربیل عراق اقدام شد. اگرچه حملات هوایی علیه داعش، اولین مداخله مستقیم آمریکا در عراق پس از خروج نیروهای نظامی خود از آن بود، اما اوباما مراقب بود که کاربرد نظامی و تعهد این کشور به صورت محدود حفظ شود. در همین راستا عنوان کرد «به‌عنوان فرمانده کل قوا، اجازه نخواهم داد ایالات متحده در جنگ دیگری در عراق درگیر شود» (The White House, 2014: 24). در واکنش به تداوم پیشروی‌های داعش و تغییر نگرش در راستای ارائه عکس‌العمل فعالانه‌تر، اقدامات علیه داعش تشدید شد.

حملات هوایی علیه اهداف داعش نه تنها عراق، بلکه سوریه را هم دربرگرفت. به این منظور، علاوه بر حملات هوایی، مشاوران نظامی بیشتری به عراق اعزام و کمک‌های نظامی و ارسال تسلیحات پیشرفته به گروه‌های مخالف رژیم سوریه اعزام شدند. با وجود افزایش حمایت‌ها، اوباما مراقب بود که تلاش‌های آمریکا در حد حمایت از نیروهای بومی محدود بماند. در نوامبر ۲۰۱۴، با اعزام ۱۵۰۰ نیروی نظامی به عراق برای آموزش نیروهای عراقی و کُرد در راستای نبرد با داعش موافقت شد

(Cooper & Michael, 2014: 7). در اکتبر ۲۰۱۵، دولت اوباما از اعزام ۵۰ نیروی عملیات ویژه به سوریه با هدف ارائه مشاوره و کمک به نیروهای محلی در مبارزه علیه داعش قدام نمود (Rampton, 2016: 26).

در ادامه همین روند و به دنبال بازپس‌گیری پایگاه هوایی قیاره که در نبرد با داعش به تصرف ارتش عراق درآمد، اشتون کارتر وزیر دفاع آمریکا در ۱۱ ژوئیه ۲۰۱۶ و در جریان سفر اعلام‌نشده به عراق، از اعزام ۵۶۰ نیروی مهندسی و پشتیبانی به منطقه برای بازسازی و تجهیز این پایگاه هوایی خبر داد که در عملیات محاصره و بازپس‌گیری موصل به نیروهای عراقی کمک کردند. با اعزام این واحدها، مجموع نیروهای آمریکایی که در عراق مستقر شدند به ۴۶۴۷ تن رسید (McKirdy & Starr, 2016: 11). تقویت ماهیت محدود واکنش آمریکا بر پایه این نگرش بود بازیگرانی که بیشتر در معرض تهدید قرار دارند بایستی برای مقابله با آن تهدید، اقدامات بیشتری انجام دهند. بنابراین، عراقی‌ها، گُردها و گروه‌های مخالف رژیم سوریه باید نقش اصلی را ایفا کنند (محمدرزاده ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۲). آمریکا هم با ارائه تسلیحات، آموزش و مشاوره از آن‌ها حمایت می‌نمود. از این منظر، آمریکا در قالب واگذاری مسئولیت و همراهی محدود عمل کرد. به عبارت دیگر، قرار دادن مسئولیت اصلی بر دوش کسانی که بیشتر در معرض خطر قرار دارند، و این چیزی است که واقع‌گرایان می‌گویند (Steven, 2015: 33).

مسئله مهم این بود که داعش در دیدگاه آمریکا به دو بخش خوب و بد تقسیم شده بود که در سوریه مفید و در عراق غیرمفید بود. به تعبیر دیگر، اگر داعش تهدیدی علیه نفوذ جمهوری اسلامی ایران و امنیت آن و کشورهای متحد آن باشد، وجود آن لازم و ضروری تلقی می‌شود، اما زمانی که پیشروی و زیاده‌خواهی این گروه دامن متحدان غربی و عربی را بگیرد باید برای مهار آن چاره‌اندیشی کرد (نجات، ۱۳۹۶: ۴۵). در رابطه با دلایل مقابله محدود و مقطعی آمریکا با گروه داعش، موارد زیر قابل ذکر است:

۱. ترس از به مخاطره افتادن منافع اقتصادی و دستیابی داعش به منابع نفتی عراق: گروه داعش کنترل برخی چاه‌های نفت عراق در شمال و پالایشگاه «بیجی» را در دست گرفت. از سوی دیگر، در حملات خود به پیشمرگه‌های گُرد توانست کنترل کامل سد موصل را در اختیار بگیرد. کنترل بر چنین مواضع راهبردی قدرت بازدارندگی زیادی در اختیار این گروه قرار داد، چراکه می‌توانست با نابودی چاه‌های نفت یا انفجار سد موصل زبان‌های جبران‌ناپذیری به مردم و منافع ملی عراق و حتی

منافع کشورهای غربی وارد کند. اگر داعش کنترل اربیل را در دست می‌گرفت، می‌توانست تولید نفت عراق و در نتیجه دسترسی جهانی به نفت را به مخاطره بیندازد.

۲. فراهم کردن زمینه‌های دخالت در کشورهای اسلامی: آمریکا در رویاروی با داعش در عراق در پی ایجاد نفوذ هر چه بیشتر در منطقه و دخالت دوباره نظامی، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) و همسایگی ایران، ترکیه و سوریه با هدف بسط سلطه آمریکا بود.

۳. تهدید منافع منطقه‌ای آمریکا: داعش با در اختیار داشتن منابع مالی و تسلیحاتی فراوان توانست بخش‌های بزرگی از خاک عراق و سوریه را در اختیار بگیرد. برخورداری از چنین قدرتی، رویارویی با این گروه را با دشواری‌های بسیاری همراه می‌ساخت و مخاطراتی را برای منافع آمریکا در درازمدت در پی داشت؛ به طوری که اگر داعش می‌توانست پایگاه امنی در عراق ایجاد کند، در آن صورت از این سرزمین برای طراحی عملیات علیه غرب، متحدین غرب در منطقه و به مخاطره انداختن صادرات نفت در خلیج فارس استفاده می‌نمود. بنابراین، آمریکا در حمله به داعش منافع منطقه‌ای خود و حفاظت از شهروندان آمریکایی در منطقه اربیل و پشتیبانی از نیروهای آمریکایی را دنبال نمود. ضمن این که زمینه بازگشت به صحنه سیاست عراق را فراهم نمود.

از دیگر دلایل مقابله محدود و مقطعی آمریکا در مواجهه با مسئله داعش، می‌توان به حفظ این گروه در چارچوب مشخصی که آمریکا بتواند همواره آن‌ها را در کنترل خود داشته باشد؛ ترسیم خطوط قرمز در مقابل حرکت این گروه‌ها برای جلوگیری از نفوذ اعضای آن‌ها به غرب و کنترل اقدامات تروریستی به گونه‌ای که از جوامع غرب دور باشند؛ و جلوگیری از تبدیل این گروه‌ها به ابزار و تشکل‌های مزدور کسانی که خارج از اراده آمریکا به آن‌ها کمک می‌کنند (اکبری کریم‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱)، اشاره نمود که زمینه اقدام تقابلی در سیاست خارجی این کشور را فراهم نمود.

۷. منافع ژئوپلیتیک روسیه در خاورمیانه

با نگاهی به سیاست خارجی روسیه طی دهه اول قرن ۲۱ در منطقه مذکور می‌توان دریافت که این منطقه به عنوان عرصه‌ای اجتناب‌ناپذیر برای سیاست فرامرزی روسیه بدل گردیده است. اقتدارگرایی و سودای بازگشت به دوران قدرت و اقتدار در سیاست خارجی روسیه قابل مشاهده است. با اتخاذ سیاست خارجی فعال روسیه در خاورمیانه، این کشور توانست در کوتاه‌ترین دوره تاریخی به عنوان یکی از بازیگران پیشرو در منطقه و جهان بازگردد و اقتدار کشورهای خاورمیانه را به دست آورد. برای این کار، مسکو به طور فعال از مجموعه‌ای از روش‌های دیپلماتیک، نظامی و غیره استفاده کرد.

هدف اصلی مسکو، تضمین نقش یک نیروی خارجی مهم در یکی از بی‌ثبات‌ترین مناطق جهان است (Batyuk & Morozov, 2022: 325). به دلیل در پیش گرفتن رویکرد اوراسیا‌گرایی، منطقه خاورمیانه در سیاست خارجی روسیه اهمیت دوچندانی یافته است. سیاست‌ها و تدابیر دیپلماتیک روسیه در خاورمیانه را باید در چارچوب روابط روسیه و آمریکا، و فهم سیاست خاورمیانه‌ای روسیه تفسیر نمود.

در زمینه همکاری‌های تجاری و اقتصادی، روسیه وظیفه دارد حضور خود را در بازارهای منطقه‌ای تسلیحات، سوخت هسته‌ای، نفت و گاز و مواد غذایی و جذب سرمایه‌گذاری از این منطقه گسترش دهد. در حال حاضر روسیه صادرکننده اصلی غلات به مصر و یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان محصولات دفاعی به منطقه است. روسیه ۱۱ درصد از کل تسلیحات وارداتی کشورهای خاورمیانه از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ را به خود اختصاص داد (Trenin, 2021: 10). علاوه بر این، شرکت نفت روسیه لوک اوپل به‌طور فعال در عراق فعالیت می‌کند. در نتیجه، استراتژی مسکو در خاورمیانه مبتنی بر در نظر گرفتن منافع ژئوپلیتیکی و اقتصادی است که در چارچوب رویکرد معادلات قدرت سخت و نرم قابل تحلیل است.

۸ اهداف راهبردی روسیه در مسئله داعش (اقدام ژئوپلیتیکی مداخله و نفوذ در سوریه)

روسیه با توسعه آنچه به‌عنوان دیپلماسی مذهبی به‌عنوان قدرت نرم شناخته می‌شود، به‌طور عمل‌گرایانه تلاش کرده تا جایگاه خود را در سیاست جهانی به‌عنوان راهی مناسب برای ساختن یک محیط تمدنی جدید، یا حداقل برای بازپس‌گیری عظمت و نوستالژی شوروی، حفظ کند. روسیه به دنبال این بوده تا گفتمان ژئوپلیتیک خود را از اوراسیا به خاورمیانه به بهانه‌های متعددی مانند رهبری جبهه ضد تروریسم، به‌موازات روابط روسیه و آمریکا که گاه رقیب از نظر حوزه نفوذ و در موارد دیگر متزلزل هستند، گسترش دهد. به‌نحوی که گفته می‌شود جبهه ضد ترور روسیه در خاورمیانه و به‌ویژه سوریه مبتنی بر هویت ملی است (Wargas, 2015: 11). به گفته رهبران روسیه، گروه‌های جهادی در قفقاز و خاورمیانه از لحاظ لجستیکی و معنوی به هم مرتبط هستند، زیرا برای بی‌ثبات کردن امنیت داخلی روسیه و از بیرون به‌عنوان تهدیدی برای منافع ژئوپلیتیک روسیه در هر دو منطقه همکاری می‌کنند. بنابراین، یکی از دلایل حمایت روسیه از اسد، ریشه در نگرانی عمیق این کشور از گسترش اسلام سلفی وهابی به جمهوری‌های اتحاد شوروی در قفقاز و آسیای مرکزی و جمهوری‌های مسلمان‌نشین دارد. چراکه در این صورت روسیه منافع خود در سوریه را از دست

می‌داد، و تهدیدی علیه امنیت و ثبات مناطق مسلمان‌نشین روسیه ایجاد می‌شد (کوشکی و طاهری بزی، ۱۳۹۴: ۵۷-۵۸). به عبارتی اگر روسیه منتظر می‌ماند و تنها نظاره‌گر منازعات سوریه و عراق می‌بود، دیر یا زود بحران تروریسم تکفیری به بخش‌های پیرامونی و سپس درونی روسیه می‌رسید و امنیت ملی آن را با امنیت مواجه می‌ساخت.

هراس از قدرت‌گیری تکفیری‌ها در سوریه با توجه به حضور چچنی‌ها و جهادگرایان آسیای مرکزی در سوریه و ترس از سرایت این تحولات به خاک روسیه، تلاش برای احیای ابرقدرتی از طریق مداخله کارآمد در سوریه، حفظ پایگاه طرطوس و گسترش نفوذ در منطقه استراتژیک خاورمیانه، حفظ تنها متحد باقی‌مانده در خاورمیانه، بهره‌گیری از کارت سوریه برای رقابت و مصالحه با غرب در موضوعاتی چون بحران اوکراین و گسترش ناتو، برخی از مهم‌ترین دلایلی بودند که در رابطه با نقش‌آفرینی فعال روسیه در بحران سوریه مورد توجه محققان است (هدایتی شهیدانی و ولادیمیریوچ پینکفتسف، ۱۳۹۴: ۶۳).

هدف دیگر روسیه به بهره‌گیری از چالش‌هایی برمی‌گردد که کشورهای اروپایی پس از بحران سوریه با آن مواجه شدند. بحث بحران مهاجران سوری یکی از مسائلی است که غرب نتوانسته آن را حل کند و روزه‌روز نیز ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کند. روسیه اگر در بازگشت ثبات به سوریه، موفق عمل کرده و بحران پناهجویان را مدیریت می‌نمود، می‌توانست خواستار امتیازهایی از اروپا شود. یک هدف استراتژیک گسترده‌تر برای روسیه در خاورمیانه محدود کردن نفوذ ناتو و ایالات متحده، و کسب شان و پرستیژ بین‌المللی با پر کردن خلأ موجود قدرت در سوریه است. روسیه با حمایت از اسد و مداخله در مناقشه سوریه، عملاً با تلاش‌های غرب برای تغییر شکل منطقه مقابله کرد و در نتیجه از ایجاد رژیم‌های همسو با منافع غرب جلوگیری کرد. مسکو همچنین به دولت تحت سلطه شیعه در عراق تسلیحات داد تا جلوی پیشروی‌های جهادی‌ها را در بخش‌های مرکزی این کشور بگیرد. چراکه داعش می‌توانست منافع سیاسی و نظامی روسیه را در خاورمیانه، آسیای مرکزی و مناطق دیگر به خطر بیندازد (Souleimanov & Petrylova, 2023: 17).

۹. راهبرد مداخله تکاملی روسیه از سال ۲۰۱۵ (حمایت از رژیم اسد)

روسیه تا سال ۲۰۱۵ به حمایت مالی و دیپلماتیک و تسلیحاتی از رژیم اسد ادامه داد و تلاش‌های آمریکا برای براندازی رژیم سوریه را از طریق ابزار و تو در شورای امنیت مختل نمود. با این حال با گسترش قدرت جریان‌ات معارض و امکان سقوط دمشق از سپتامبر ۲۰۱۵، به حملات هوایی بسیار

وسیع به گروه‌های معارض مبادرت نموده (Kabalan, 2015: 113) و عملاً کفه ترازو در اکثر مناطق به نفع حکومت اسد سنگین شد. معارضان تکفیری تا ژانویه ۲۰۱۶ از بسیاری از مناطق عقب‌نشینی نمودند. مداخله نظامی مستقیم روسیه در سوریه، لحظه‌ای مهم در مبارزه با داعش بود. این مداخله شامل حملات هوایی، استقرار نیروهای ویژه و پشتیبانی لجستیکی از ارتش عربی سوریه بود. استفاده از نیروی هوایی نقش اساسی داشت و هواپیماهای روسی هزاران سورتی پرواز را علیه اهداف داعش و گروه‌های شورشی انجام دادند. این مداخله نظامی به‌طور قابل‌توجهی توازن قوا درگیری سوریه را تغییر داد.

توانایی روسیه برای هماهنگی اقدامات نظامی و دیپلماتیک در حفظ رژیم اسد و تضعیف داعش بسیار مهم بود، این ائتلاف منجر به انجام عملیات‌های ضدتروریستی در داخل و آسیای مرکزی شد. این اقدام سخت روسیه روی دیگری هم داشت و آن تلاش برای راه‌حل دیپلماتیک در سوریه بود که اسد را در قدرت نگه دارد. روسیه تلاش‌های دیپلماتیک قابل‌توجهی را برای مدیریت واکنش بین‌المللی به درگیری سوریه انجام داد. روسیه با معرفی خود به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در مبارزه با تروریسم، به دنبال مشروعیت بخشیدن به اقدامات نظامی خود و مقابله با انتقادات غربی بود. روسیه همچنین در مذاکرات صلح آستانه که جدا از روند ژنو به رهبری سازمان ملل بود، نقش محوری ایفا کرد، اما به یک مجمع مهم برای مذاکرات آتش‌بس و سایر اقدامات کاهش تنش در سوریه تبدیل شد. این یکی از موفقیت‌های قدرت نرم روسیه در سوریه بود که توانایی بی‌ربط کردن آمریکا از طریق مشارکت در نقش میانجیگری بین‌المللی را داشت. این امر با مذاکرات صلح به رهبری روسیه در آستانه و سوچی انجام شد (Lund, 2018: 36-37). از طریق این تلاش‌های دیپلماتیک، روسیه قصد داشت خود را به‌عنوان یک دلال قدرت ضروری در خاورمیانه قرار دهد که قادر به تأثیرگذاری بر نتیجه درگیری سوریه و پویایی‌های منطقه‌ای گسترده‌تر است.

اقدام راهبردی دیگر، استفاده از جنگ اطلاعاتی به‌عنوان ابزاری استراتژیک برای شکل دادن به برداشت‌های خود از مداخله در سوریه بود. رسانه‌های روسیه به‌طور مداوم اقدامات این کشور را به‌عنوان یک مبارزه مشروع علیه تروریسم توصیف می‌کردند و این را در مقابل مداخلات غرب به‌عنوان نامشروع یا ناکارآمد قرار می‌دادند. این روایت مخاطبان داخلی و بین‌المللی را هدف قرار داده و حمایت از اقدامات روسیه را تقویت می‌کند و درعین‌حال اعتبار قدرت‌های غربی را تضعیف می‌کند. روسیه همچنین حمایت اقتصادی و نظامی گسترده‌ای از رژیم اسد ارائه کرد که شامل تأمین

تسلیمات، کمک‌های اقتصادی و استقرار مستشاران نظامی روسیه بود. روسیه با اطمینان از اینکه دولت سوریه از نظر نظامی و اقتصادی قابل دوام است، به اسد کمک کرد تا با کنترل مناطق کلیدی؛ به مبارزه علیه داعش ادامه دهد.

۱۰. همسو شدن تاکتیک آمریکا و راهبرد روسیه در مبارزه با تروریسم

نفوذ سیاسی روسیه در منطقه با استفاده ماهرانه از همکاری انرژی برای پیشبرد منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی خود افزایش یافت. تلاش روسیه برای تبدیل شدن به یک بازیگر اصلی در خاورمیانه را باید در زمینه رقابت ژئوپلیتیک جهانی با ایالات متحده دید (Russell, 2018: 1). امنیت خاورمیانه از این زاویه برای روسیه و آمریکا یک منفعت اصلی و مشترک محسوب می‌شد، نمود ناامنی و تحول در خاورمیانه داعش بود و مسیری که دو کشور آمریکا و روسیه را یکی می‌کرد، سیاست ضدتروریسم و مقابله با داعش بود. در واقع، نوع موضع‌گیری‌ها و شکل کنش بین‌المللی بازیگران بحران سوریه نوعی اتفاق نظر و عمل بین آمریکا و روسیه در جهت مقابله با هرج و مرج و رایزنی درباره آینده دولت سوریه شکل داد که نقطه مرکزی آن، مبارزه با گروه‌های تکفیری همچون داعش بود و به نوعی توافق نانوشته یا شاید پشت پرده بین روسیه و آمریکا شد. البته به‌رغم اشتراک نظر در مبارزه با داعش، این ائتلاف موقت بود.

به دلیل فاصله جغرافیایی از منطقه بحرانی سوریه احساس می‌شد که از ناحیه داعش تهدیدی برای آمریکا نیست، اما با وقوع حملات پاریس، نگرانی افزایش یافت. به‌ویژه که داعش با انتشار ویدئوهایی آمریکا را به انجام حملات تروریستی تهدید کرد. فعالیت‌های اطلاعاتی و قانون‌گذاری نشان داد که آمریکا در برابر داعش امن نخواهد بود، و احتمال وقوع حملاتی مانند حملات پاریس در این کشور وجود دارد. طی دو سال بیش از ۷۰ تن در ارتباط با داعش دستگیر شدند (Gorka & Gorka, 2015: 18). در این راستا، مبارزه با داعش در هر نقطه‌ای از آمریکا، اهمیت فزاینده‌ای پیدا نمود. البته این یک تغییر در تاکتیک بود چون در ابتدای فعالیت داعش آمریکا آن را همسو با منافع خود می‌دید و از آن حمایت می‌کرد. در کنار تغییر تاکتیکی آمریکا، روسیه نیز مبارزه با داعش را از اولویت‌های مهم راهبردی دانست. روسیه هم از افراط‌گرایان داخلی و هم بازگشت داعشی‌های تبعه کشورهای همسایه نگران بود. از این‌رو این تهدید برای روسیه حتی نسبت به آمریکا بیشتر بود. داعش، قفقاز را در نقشه خود گنجانده بود. در واقع، قفقاز شمالی و آسیای مرکزی، بعد از عراق و سوریه نقاط حساس حضور داعش می‌بودند (Shengelia, 2014: 79). بنابراین، مقابله با داعش

از سوی روسیه، مورد استقبال آمریکا قرار گرفت. مسئله تروریسم و مقابله با داعش مهم‌ترین حوزه‌های بود که دو طرف درباره آن توافق و همکاری نمودند.

۱۱. بحران سوریه محوری‌ترین نقطه تعارض منافع آمریکا و روسیه

تضاد منافع آمریکا و روسیه بر سر داعش، خود را در بحران سوریه که موضوعی پیچیده و چندوجهی بود نشان داد. در اینجا تحلیلی از منافع متضاد آن‌ها آورده شده است:

۱۱-۱. سرنوشت بشار اسد

اولین و مهم‌ترین نقطه اختلاف آمریکا و روسیه که تلاش‌ها برای نزدیک شدن مواضع دو طرف را با چالش مواجه کرد، سرنوشت بشار اسد بود. آمریکا بر لزوم کناره‌گیری اسد و روسیه بر قانونی بودن رئیس‌جمهوری اسد تاکید کردند. اختلافات به منافع و موضع‌گیری‌های آنان مرتبط نبود، بلکه نشئت‌گرفته از هویت و درک متفاوت آنان از نظام بین‌المللی مطلوبشان می‌شد. برای آمریکا، برکناری اسد کلید حل بحران سوریه بود؛ اما برای روسیه، اسد متحدی بود که قدرت خارجی حق برکناری وی را ندارد (Aleksashenko, 2015: 16). جنگ داخلی در سوریه شبیه جنگ منافع دو ابرقدرت بود که به‌موجب آن می‌خواستند به هر طریقی بر کل منطقه مسلط شوند. در یک جنگ نیابتی بین ائتلاف سنی ایالات متحده (به‌ویژه عربستان سعودی) و اتحاد روسیه و شیعه (عمدتاً ایران) در سوریه، ایالات متحده خود را در حال جنگ با سوریه، روسیه و ایران یافت (Frankovich, 2017: 23). در میان رویارویی ژئوپلیتیکی روسیه و ایالات متحده و متحدان آن‌ها، روسیه از رژیم اسد حمایت نمود و صرفاً گذار از طریق یک انتخابات آزاد را قانونی دانست.

۱۱-۲. اولویت متفاوت: شکست داعش یا تعیین سرنوشت اسد

آمریکا تصور می‌کرد که می‌تواند با رفتن اسد ساختار سیاسی و نهادهای دولتی این کشور را حفظ نماید و در نتیجه مدیریت بحران و مقابله با داعش آسان‌تر شود (Landis, 2015: 102). تجربه عراق پس از صدام و لیبی پس از قذافی به‌خوبی نشان داد که با کنار رفتن این افراد از قدرت، سازمان‌ها و نهادهای ساخته آنان نیز عملاً فرومی‌پاشد. روس‌ها با همین منطق، با آمریکا مخالفت نموده و بیان داشتند قبل از هر چیز باید موقعیت اسد در سوریه تثبیت و تقویت شود تا هم قدرت مبارزه با داعش را داشته باشد و هم پس‌از آن، امکان گذار دموکراتیک فراهم شود. ایالات متحده به‌صراحت اعلام کرد که علاقه‌ای به ماندن در سوریه ندارد، و اقدامات خود را صرفاً در جهت مقابله با داعش و جلوگیری از نفوذ ایران در خلأ ناشی از سقوط خلافت ارضی دانست. روسیه اما به

ایالات متحده اعتماد نداشته و برداشت خاص خود را داشت (10: Barabandi, 2020). در واقع، در تمام موارد، هدف اصلی مسکو بیرون راندن نیروهای آمریکایی، منحرف کردن سیاست ایالات متحده و مهم‌تر از همه، بازگرداندن کنترل رژیم اسد در شرق فرات بوده است.

۱۱-۳. ماهیت مخالفان بشار اسد

آمریکا از همان آغاز بحران، بین مخالفان مسلح بشار اسد تفکیک قائل شد و عده‌ای را با عنوان میانه‌رو تطهیر و از آنان حمایت مالی و تسلیحاتی نمود. از دید روسیه این گروه‌ها همگی ماهیت تروریستی داشتند. آمریکا با نظریه روسیه در مورد تروریست بودن تمامی مخالفان اسد، مخالف بود. روسیه به تدریج پذیرفت که برخی گروه‌ها مانند گروه موسوم به ارتش آزاد سوریه را از دیگران تفکیک کند. مقامات روسیه اعلام کردند که برخی حملات خود را در هماهنگی این گروه و اطلاعات آنان انجام دادند. از این‌رو، تلاش‌های دو طرف برای هماهنگ کردن فهرست گروه‌های تروریستی با اختلافاتی تداوم داشت.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی پویایی پیچیده ژئوپلیتیکی سیاست‌های آمریکا و روسیه در قبال داعش در خاورمیانه با تأکید بر بحران سوریه پرداخت و تعامل پیچیده‌ای از منافع استراتژیک، پیش‌بینی قدرت و نگرانی‌های ثابت منطقه‌ای را آشکار نمود تا تکامل رویکردهای هر دو کشور را برجسته کند. اهداف اصلی ایالات متحده در خاورمیانه، از جمله تضمین امنیت اسرائیل، حفظ جریان نفت و دسترسی به بازارهای منطقه؛ پاسخ این کشور به داعش را شکل داده است. در مقابل، اهداف روسیه شامل به چالش کشیدن یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده، احیای مجدد موقعیت قدرت جهانی خود، گسترش فروش تسلیحات و احیای نقش خود به‌عنوان یک ابرقدرت شرقی بود. این منافع متفاوت و درعین حال گاهی اوقات همپوشانی، به یک «بازی شطرنج ژئوپلیتیکی» و تغییر استراتژی‌ها در طول زمان در منطقه منجر شده است. ایالات متحده در ابتدا به‌شدت به قدرت سخت از طریق حملات هوایی و حمایت نظامی از شرکای محلی متکی بود و به تدریج عناصر قدرت نرم بیشتری مانند کمک‌های اقتصادی و ابتکارات دیپلماتیک را در خود جای داد. این تغییر منجر به رویکرد متوازن‌تر قدرت هوشمند شد که اثربخشی تلاش‌های ایالات متحده در کاهش توانایی‌های داعش و ارتقای ثبات منطقه را افزایش داد. روسیه که بعداً وارد درگیری شد، محاسبات متفاوتی از قدرت هوشمند را نشان داد. استراتژی مسکو بر مداخله نظامی قوی همراه با دیپلماسی قاطعانه متمرکز بود که عملاً

اتحادهای منطقه‌ای را تغییر داد. این رویکرد درحالی‌که در تقویت موقعیت روسیه در خاورمیانه موفق بود، گاهی تنش‌ها با قدرت‌های غربی و برخی بازیگران منطقه‌ای را افزایش داد که نشانگر اهمیت حیاتی سازگاری در کاربرد قدرت هوشمند بود. هر دو کشور استراتژی‌های خود را در پاسخ به واقعیت‌های موجود در حال تغییر تنظیم کردند و ماهیت پویای قدرت هوشمند را در درگیری‌های طولانی نشان دادند. بنابراین، اثربخشی استراتژی‌های قدرت هوشمند به برداشت‌های منطقه‌ای و توانایی ایجاد و حفظ ائتلاف‌ها بستگی داشته است. رویکرد گسترده‌تر مبتنی بر ائتلاف ایالات متحده مشروعیت می‌بخشید، اما گاهی اوقات تصمیم‌گیری سریع را با مشکل مواجه می‌کرد، درحالی‌که استراتژی یک‌جانبه‌تر روسیه اجازه اقدام سریع را می‌داد، اما گاهی به انزوای دیپلماتیک در مورد برخی موضوعات منجر می‌شد. یافته‌ها پیامدهای مهمی برای درک درگیری‌های ژئوپلیتیک مدرن و تلاش‌های ضدتروریسم دارند. پیشنهاد می‌شود کاربرد موفقیت‌آمیز قدرت هوشمند نه تنها به ترکیب استراتژیک منابع قدرت سخت و نرم نیاز دارد، بلکه به درک دقیق پویایی منطقه و انعطاف‌پذیری برای انطباق با شرایط به‌سرعت در حال تغییر نیاز دارد. تحقیقات آینده می‌توانند از بررسی اثرات بلندمدت استراتژی‌های قدرت هوشمند بر ثبات منطقه‌ای و پویایی قدرت جهانی سود ببرند. مطالعات تطبیقی با سایر درگیری‌های منطقه‌ای می‌تواند به توسعه یک نظریه جامع‌تر از کاربرد قدرت هوشمند در سناریوهای پیچیده ژئوپلیتیک کمک کند. در نتیجه، این مطالعه با ارائه کاربردهای عملی گفتمان در حال تحول قدرت هوشمند در روابط بین‌الملل کمک، بینش‌های ارزشمندی برای سیاست‌گذاران، دیپلمات‌ها و محققانی که با پیچیدگی‌های چالش‌های جهانی مدرن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، ارائه می‌کند. این امر بر نیاز به رویکردی ظریف و انطباقی برای فراقنتی قدرت در جهانی چندقطبی فزاینده تأکید می‌کند، جایی که تعامل بین قدرت سخت و نرم همچنان به شکل‌دهی به نتایج درگیری‌های بین‌المللی و تعاملات دیپلماتیک ادامه می‌دهد.

فهرست منابع و مآخذ:

- احمدی، حمید. (۱۴۰۰). سیاست و حکومت در خاورمیانه (غرب آسیا) و شمال آفریقا. تهران: نشر نی.
- اکبری کریم‌آبادی، نورالدین. (۱۳۹۴). عوامل تغییر راهبرد آمریکا در قبال گروه تروریستی داعش. پایگاه تحلیلی-سیاسی راهبردی، ۵ (۴): ۲۷-۵۰.
- آذین، احمد؛ و سیف زاده، علی. (۱۳۹۴). بررسی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ظهور داعش در خاورمیانه. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۹ (۴): ۲۷-۵۰.
- ترابی، قاسم. (۱۳۹۰). وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه، نتایج و پیامدها. فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، ۱۳ (۳): ۲۹-۶۰.
- دهشیار، حسین؛ و کوه خیل، مجید. (۱۳۹۶). الگوی مقایسه کنش سیاسی و راهبردی آمریکا و روسیه در سوریه. جستارهای سیاسی معاصر، ۸ (۴): ۱۷۷-۱۵۱.
- کوشکی، محمدصادق؛ و طاهری بزی، ابراهیم. (۱۳۹۴). حضور روسیه در خاورمیانه در دوره پوتین (احیای نفوذ روسیه در کشورهای زیر نفوذ اتحاد شوروی). مطالعات اوراسیای مرکزی، ۸ (۱): ۶۲-۴۳.
- محمدزاده ابراهیمی، فرزاد؛ ملکی، محمدرضا؛ و امام‌جمعه زاده، سید جواد. (۱۳۹۵). سیاست خارجی آمریکا در پرتو راهبرد محور آسیایی دولت اوباما. مطالعات روابط بین‌الملل، ۹ (۳۳): ۱۰۴-۷۹.
- مروتی، لیلا؛ قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ و منوری، سیدعلی. (۱۴۰۱). روند مواجهه آمریکا و روسیه با تروریسم؛ از تقابل تا تعامل. سیاست جهانی، ۱۱ (۴): ۲۸۸-۲۵۹.
- مقیمي راد، ابوالقاسم. (۱۴۰۳). تفاوت رویکرد روسیه و آمریکا در مقابله با افراط‌گرایی داعش در سوریه. هشتمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی، حقوق و فرهنگ‌عامه، تهران. نجات، سیدعلی. (۱۳۹۶). کالبدشکافی داعش. تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.
- واحدپور، سید نورالدین؛ دیانت، محسن؛ و سهیلی نجف‌آبادی، سهیل. (۱۴۰۰). بررسی راهبرد سیاست خارجی روسیه در منطقه ژئوپلیتیک خاورمیانه در پرتو گسترش افراط‌گرایی دینی در قرن ۲۱. فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۱ (۴۵): ۷۲۲-۶۸۵.
- هدایتی شهیدانی، مهدی؛ و ولادیمیریویچ بینکفتسف، رمان. (۱۳۹۴). الگوهای رفتاری آمریکا و روسیه در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای: مطالعه موردی بحران سوریه. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳

- Aleksashenko, S. (2015). A three-sided disaster: The American, Russian, and Iranian strategic triangle in Syria. <http://www.brookings.edu/blogs/order-from-chaos/posts/2015/10/16-us-russia-iran-syrian-interests-aleksashenko>
- Allison, R. (2013). Russia and Syria: explaining alignment with a regime in crisis. *International Affairs*, 89 (4): 795-823
- Ari, T. (2013). *Uluslararası İlişkiler Teorileri: Çatışma, Hegemonya, İşbirliği*. Bursa, MKM Yayıncılık
- Barabandi, B. (2020). Home / Russia's Moves in Former ISIS Territory in Syria. *Russia's Moves in Former ISIS Territory in Syria*, 10 June. <https://newlinesinstitute.org/strategic-competition/russia/russias-moves-in-former-isis-territory-in-syria>
- Batyuk, V.I., & Morozov, Y.V. (2022). Politics and Strategy of the United States, the Russian Federation, and China in the Middle East. *Her. Russ. Acad. Sci*, 92 (4): 321-330
- Brands, H., & Feaver, P. (2017). Trump and Terrorism: U.S. Strategy After ISIS. *Foreign Affairs*, 96 (2): 28-36
- Clancy, T. (2018). Theory of an Emerging-State Actor: The Islamic State of Iraq and Syria (ISIS) Case. *Systems*, 6 (2): P. 7
- Cooper, H., & Michael, D. (2014). Obama to Send 1,500 More Troops to Assist Iraq. *The New York Times (NYT)*, 7 November
- Frankovich, N. (2017). Deposing Assad Could Hurt Syria's Christians. *Politics & Policy*, 23 Jun. <https://www.nationalreview.com/corner/syrian-civil-war-assad-christians-oppose-efforts-depose-him>
- Friedman, G. (2014). Strategic Reversal: The United States, Iran, and the Middle East. *Stratfor*. 24 Nov. 2014. <https://www.stratfor.com/analysis/strategic-reversal-united-states-iran-and-middle-east>
- Fukutomi, M. (2024). Oil or geopolitical issues? : Quantitative rethinking of political instability in the Middle East and North Africa. *GeoJournal*, 89 (55), P. 3

- Gerges, F. A. (2016). *ISIS: A History*. Princeton University Press
- German, T. (2024). From cooperation to confrontation: US-Russia relations since 9/11. *Int Polit*, 61 (4): 567–586
- Gorka, S., & Gorka, K. C. (2015). Yes, the ISIS threat to America is very real. <http://nypost.com/2015/11/18/yes-the-isis-threat-to-america-is-very-real>
- Ingram, H. J., Whiteside, C., & Winter, C. (2021). *ISIS in Its Own Words: The History, Strategy and Ideology of the Islamic State*. *Book Reviews*, 24 (1): 44-80
- Kabalan, M. (2015). Putine unexpected move in Syria: perspectives on Russia interventions in Syria. *Belfer Center for science and international affairs*
- Katz, M. N. (2016). Russian Intervention in the Syrian Civil War. *Russian Analytical Digest*, 190 (6): 2-5
- Landis, J. (2015). US in stupor, doesn't know what to do or even what it wants in Syria. <https://www.rt.com/shows/sophieco/321020-syrian-peace-talk-conflict>
- Lund, A. (2018). *Syria's Civil War: Government Victory or Frozen Conflict*. FOI-R—4640—SE. Stockholm: FOI, P.P. 36-37
- McKirdy, E., & Starr, B. (2016). Ash Carter: U.S. sending more troops to Iraq. *CNN Politics*, July 11. <http://www.cnn.com/2016/07/11/politics/ash-carter-baghdad/index.html>
- Mershaimer, J.J. (2014). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: Norton
- Morozov, V., & Simons, G. (2019). Russia's Public Diplomacy in the Middle East. In: Velikaya, A. and Simons, G. (eds). *Russia's Public Diplomacy: Evolution and Practice*. London: Palgrave MacMillan
- Rampton, R. (2016). Obama sends more Special Forces to Syria in fight against IS. *Reuters*, April 26. <http://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-usa-syria-idUSKCN0XL0ZE>
- Russell, M. (2018). *Russia in the Middle East: From Sidelines to Centre Stage*. European Parliamentary Research Service
- Shengelia, G. (2014). *Islamic extremism in former Soviet Countries*. Case

of Abu Omar Al Shishani (Tarkhan Batirashvili) and ISIL threats to Vladimir Putin

Souleimanov, S., & Petrylova, K. (2023). Russia's Policy toward the Islamic State. <https://mepc.org/journal/russias-policy-toward-islamic-state>

Stent, A. E. (2016). Putin's Power Play in Syria: How to Respond to Russia's Intervention. *Foreign Affairs*, 95 (1): 106-113

Steven, D.R. (2015). Obama: The Reluctant Realist. The Begin- Sadat Center, Mideast Security and Policy Studies No 113, Bar-Ilan University

Strakes, J. E. (2019). The Arab Spring and the Kurdistan Regional Government (KRG): Analogies with the Arab State Crisis. In *The World Community and the Arab Spring* (pp. 325–354). Springer

The White House. (2014). Remarks by President Obama in Address to the United Nations General Assembly. September 24.

<https://www.whitehouse.gov>

Trenin, D. (2021). Russia in the Middle East: Moscow's Objectives, Priorities, and Policy Drivers, Carnegie Moscow Center.

<https://carnegiemoscow.org/2016/04/05/russia-in-middle-east-moscow-s-objectives-priorities-and-policy-drivers-pub-63244>. 10 October

Wagner, C. (2005). From Hard Power to Soft Power? Ideas, Interaction, Institutions, and Images in India's South Asia Policy. Heidelberg Papers in South Asian and Comparative Politics. Working Paper

Wagner, J-P. (2021). The Effectiveness of Soft and Hard Power in Contemporary International Relations. *E-International Relations*. Available at: <www.e-ir.info/2014/05/14/the-effectiveness-of-soft-hard-power-in-contemporary-international-relations/> [Accessed 25 February 2021].

Wargas, R. (2015). Vladimir Putin's Holy War [Press Release].

<http://www.catholicherald.co.uk/issues/december-11th-2015/vladimir-putins-holy-war>

Wilson III, E. J. (2008). Hard Power, Soft Power, Smart Power. *ANNALS, AAPPS*.

Youns, Z. S. (2023). ISIS expansion in Iraq, a case study of Mosul vs Erbil and Kirkuk. Master in International Relations, Strategy and Security, School of Social Sciences, Arts and Humanities, Neapolis University of Pafos.